



Comparison of Attitudes toward Marriage, Divorce and Life in Girls with and Without Experience of Living in Pseudo-Family Centers

Tayyebeh Ghasemi¹

 0009-0004-9337-9546

Amir Qorbanpoor lafmejani (Ph.D.)²

 0000-0003-3548-5629

Abstract

This study aimed to compare attitudes towards marriage, attitudes towards divorce, and attitudes towards life among girls with and without experience living in Pseudo-family centers. This was a comparative-causal study. The research population included two groups: ordinary girls aged 15 to 17 and those residing in government Pseudo-family centers under the welfare organization in Rasht in 2024, with 180 participants selected (90 from each group). Ordinary girls were chosen using multi-stage cluster sampling, while those in Pseudo-family centers were selected through a census. The research tools included the Braten and Rosen marriage attitude scale, the Kinnaird and Gerrard divorce attitude scale, and the Reker life attitude scale. For data analysis, independent t-tests and multivariate analysis of variance (MANOVA) were used. Analyses were performed using SPSS version 26. Results indicated significant differences in attitudes towards marriage, divorce, and life between girls with and without Pseudo-family center experience ($P < 0.001$). Ordinary girls exhibited more positive attitudes towards marriage and life and a more negative attitude towards divorce compared to those in Pseudo-family centers. Given the negative attitudes of girls in Pseudo-family centers towards marriage and life, and their positive attitude towards divorce, it is crucial for educators in these centers to seriously consider their attitudes.

Keywords: Girls aged 15 to 17, Attitude toward marriage, Attitude toward divorce, Attitude toward life, Pseudo family centers.

1- MA in Family Counseling, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. tayebehghasemi78@gmail.com

2 - Department of Educational sciences and counseling, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (Corresponding Author)

amirelite@yahoo.com

مقایسه نگرش به ازدواج، طلاق و زندگی در دختران با و بدون تجربه سکونت در مراکز شبه خانواده

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

طیبه قاسمی^۱

امیر قربان پور لقمجانی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر مقایسه نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و نگرش به زندگی در دختران با و بدون تجربه سکونت در مراکز شبه خانواده بود. روش این مطالعه از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه پژوهش شامل دو گروه دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله عادی و ساکن در مراکز شبه خانواده دولتی تحت پوشش بهزیستی شهر رشت در سال ۱۴۰۳ بود که از بین آن‌ها ۱۸۰ نفر (هر گروه ۹۰ نفر) انتخاب شدند. دختران عادی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و دختران ساکن در مراکز شبه خانواده به روش کل‌شماری انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش مقیاس نگرش به ازدواج براتن و روزن، نگرش به طلاق کینایرد و جرارد و نگرش به زندگی ری‌کر بود. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری t مستقل و تحلیل واریانس چندمتغیری (MANOVA) استفاده شد. تحلیل‌ها با استفاده از برنامه SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. نتایج نشان داد بین نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و نگرش به زندگی دختران با و بدون تجربه سکونت در مراکز شبه خانواده تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$). دختران عادی، نگرش به ازدواج و نگرش به زندگی مثبت‌تر و نگرش به طلاق منفی‌تری نسبت به دختران ساکن مراکز شبه خانواده داشتند. بر اساس یافته‌ها و با توجه به نگرش منفی دختران ساکن در مراکز شبه خانواده نسبت به ازدواج و زندگی و نگرش مثبت آن‌ها به طلاق؛ بنابراین توجه جدی مربیان مراکز شبه خانواده به نگرش‌های آن‌ها حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها

دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله، نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق، نگرش به زندگی، مراکز شبه خانواده.

۱- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
tayebehasemi78@gmail.com

۲- دانشیار مشاوره، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)
amirelite@yahoo.com

مقدمه

متخصصان تعلیم و تربیت، خانواده را بهترین محیط برای رشد کودکان می‌دانند (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳)؛ اما هر ساله فشارهای اقتصادی و اجتماعی باعث می‌شود بسیاری از والدین فرزندان خود را رها کنند و رایج‌ترین شیوه مراقبت از کودکان رها شده، نگهداری در پرورشگاه‌ها یا مراکز شبه‌خانواده است (Zeanah et al, 2005). این مراکز به منظور نگهداری از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست توسط دولت‌ها یا بخش خصوصی تأسیس شده‌اند (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳). مرگ والدین، بیماری‌های ناعلاج، طلاق، مشکلات خانوادگی، اعتیاد، زندانی شدن و غیبت والدین از دلایل سپردن کودکان به این مراکز است (Zeanah et al, 2005). کودکانی که ساکن مراکز شبه‌خانواده‌اند از حضور مؤثر و همدلانه والدین و حمایت‌های خانوادگی محروم می‌مانند، اگرچه هدف اصلی این مراکز، تأمین نیازهای اساسی کودکان است، با این حال انتقال این کودکان از محیط خانواده به مراکز شبه‌خانواده کافی نیست (محمدی‌نسب و دیگران، ۱۳۹۸). دوره نوجوانی یکی از اساسی‌ترین و آسیب‌زاترین مرحله زندگی است (Popova et al, 2020). اگر در این موقعیت شکننده نوجوان، شرایطی به وجود آید که سبب زندگی نوجوان دور از خانواده اصلی خود و تحت نظارت یک مرکز شبه‌خانواده شود، مشکلات پیچیده‌تر شده و نیاز به حمایت‌های اجتماعی و عاطفی بیشتری احساس می‌شود (شالچی و دیگران، ۱۳۹۶).

شرایط دختران و پسران در دوره نوجوانی متفاوت است و دختران جامعه‌پذیری و تربیت متفاوتی را تجربه می‌کنند؛ زیرا یکی از عواملی که زمینه آسیب‌پذیری در برابر فشارهای روانی-اجتماعی را فراهم می‌کند، داشتن جنسیت مونث است؛ به این معنا که دختران بیشتر از پسران موقعیت‌های فاجعه‌آمیز، فشار روانی و کاهش سلامت عمومی را تجربه می‌کنند (پاکیزه، ۱۳۹۱). اصلی‌پور و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بین کودکان دو گروه (پرورشگاهی و عادی) در مؤلفه‌های نگرش نسبت به والدین، به‌ویژه پدر، همانندسازی با خواهر یا برادر، وجود اضطراب، موضوع ترس، روش والدین در آموزش مفاهیم اخلاقی تفاوت معناداری وجود دارد. زندگی در پرورشگاه، تأثیر منفی بر رشد برخی جنبه‌های روان‌شناختی کودکان دارد. همچنین شیوع اختلالات روانی،

مانند افسردگی در دختران بیشتر است و معمولاً از نوجوانی آغاز می‌شود (Burt & Stein, 2002)؛ از این رو پرداختن به آن‌ها حائز اهمیت است. خانواده نقش اساسی در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای فرد ایفا می‌کند؛ بنابراین پیش‌بینی می‌شود که افراد ساکن مراکز شبه‌خانواده با همسالان خود در خانواده‌های سالم تفاوت‌هایی داشته باشند (بشلیده و قربان پورللمجانی، ۱۴۰۲). با توجه به اینکه تجارب زندگی می‌توانند نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد را شکل دهد و بسازد؛ بنابراین به نظر می‌رسد بین نگرش به ازدواج^۱ دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده و دختران ساکن در خانواده تفاوت وجود داشته باشد. نگرش به ازدواج شامل تفکر و احساس نسبت به ازدواج است. افراد دارای نگرش مثبت، ازدواج خود را شاد و موفق می‌دانند، درحالی‌که افراد دارای نگرش منفی انتظارات کمتری از ازدواج خود دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹). نگرش منفی به ازدواج می‌تواند به افزایش سن ازدواج و تجرد قطعی منجر شود و بر کارکرد خانواده تأثیر منفی بگذارد (نیکخواه و دیگران، ۱۳۹۶).

خانواده نقش کلیدی در شکل‌گیری نگرش به ازدواج افراد دارد. افراد با توجه به روابط خانوادگی که مشاهده می‌کنند، به ازدواج معنا می‌دهند و آن را می‌آموزند (Keldal & Atli, 2020). در پژوهش دیگری نشان داده شد نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج مثبت بوده و ترس آن‌ها از ازدواج تحت تأثیر متأهل و شاد بودن والدینشان است (Akbas et al, 2019). خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۶) بیان کردند تجارب اولیه افراد از کیفیت زندگی و الگوهای والدینی، از شرایط علی تغییر نگرش به ازدواج است. قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان دادند بین فرزندان والدین مطلقه و عادی از نظر نگرش به ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد. در پژوهش دیگری نشان داده شد که نگرش فرزندان نسبت به ازدواج به محیط و والدین وابسته است؛ کسانی که والدینشان دچار تعارض یا طلاق بودند، نگرش منفی نسبت به ازدواج دارند (Li, 2014). با توجه به اینکه برخی از دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده به دلیل جدایی و طلاق والدین مجبور به سکونت در این مراکز شده‌اند، به نظر می‌رسد که آن‌ها نگرش به طلاق^۲ متفاوتی نسبت به دختران ساکن در خانواده داشته باشند. نگرش به طلاق و احساسات مربوط به آن می‌تواند در تصمیم‌گیری به طلاق مؤثر باشد و نگرش

1. Attitude towards marriage
2. Attitude towards divorce

مثبت آن‌ها به این پدیده، احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد (انتظاری، ۱۳۹۰).

شکل‌گیری نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به طلاق تحت تأثیر آسیب‌های ناشی از تجربه طلاق والدین در کودکی است (عباس‌پور و دیگران، ۱۴۰۰). مطالعات نشان می‌دهند درگیری در خانواده و کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی مردان، نگرش مثبت به طلاق فرزندان را افزایش می‌دهد (حسنی و دیگران، ۱۳۹۴). ویلوگیبای و همکاران^۳ (۲۰۱۵) نشان دادند نگرش‌های والدین نسبت به طلاق، ارتباط مستقیمی با نگرش فرزندان به طلاق دارد. سیوی و همکاران^۴ (۲۰۱۱) نیز نشان دادند جوانانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند، نگرش مطلوب‌تری به طلاق دارند. کولاردو و اهرنبرگ^۵ (۲۰۱۶) بیان کردند تعارض والدین عامل مهمی در نگرش مثبت جوانان به طلاق است. با توجه به اینکه شرایط زندگی افراد ساکن مراکز شبه‌خانواده با افراد ساکن در خانواده و تجارب متعاقب آن‌ها از زندگی متفاوت است، لذا به نظر می‌رسد که این دو گروه نگرش به زندگی^۶ متفاوتی داشته باشند. نگرش به زندگی و معنای آن با سلامت روان‌شناختی ارتباط دارد و معنادار بودن زندگی می‌تواند به کاهش عواطف منفی مانند اضطراب و افسردگی کمک کند (Cho and Mak, 2020). مطالعات نشان می‌دهند که رابطه حمایتی والدین فضایی امن ایجاد می‌کند که فرزندان احساس رضایت بیشتری از زندگی داشته باشند (Chong and Baharudin, 2017). کودکان و نوجوانان ساکن مراکز شبه‌خانواده، از حمایت کافی والدین محروم‌اند که این امر خوش‌بینی آن‌ها را نسبت به زندگی کاهش می‌دهد (بشرپور و دیگران، ۱۳۹۴). پانه و همکاران^۷ (۲۰۲۳) در پژوهش خود نشان دادند ۰/۴۶ کودکان و نوجوانان ساکن مراکز شبه‌خانواده، سطح پایینی از معنای زندگی دارند. فاتیما و همکاران^۸ (۲۰۲۴) نیز نشان دادند سطح معنای زندگی در کودکان عادی به‌طور معنی‌داری بیشتر از کودکان ساکن مراکز شبه‌خانواده است. باوجوداین بشلیده و قربان پورلفمجان (۱۴۰۲) در پژوهش خود نشان دادند که دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده نگرشی واقع‌بینانه به زندگی دارند و تنها تعداد کمی از آن‌ها مزایای زندگی در بیرون را می‌بینند.

3. Willoughby et al

4. Cui et al

5. Collardeau and Ehrenberg

6. Attitude towards life

7. Pane et al

8. Fatima et al

همچنین به‌روزی‌فر و همکاران (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیدند این افراد علی‌رغم مشکلات در این مراکز، نسبت به زندگی خود ابراز رضایت دارند.

بررسی نگرش‌ها به ازدواج، طلاق و زندگی در دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده یا پرورشگاه‌ها اهمیت بسیاری دارد و انجام پژوهش در این زمینه می‌تواند مزایای فراوانی داشته باشد. دخترانی که در مراکز شبه‌خانواده یا پرورشگاه‌ها زندگی می‌کنند، معمولاً با چالش‌ها و تجربیات خاصی روبه‌رو هستند. بررسی نگرش‌های آن‌ها به ازدواج و طلاق می‌تواند به ما کمک کند تا بهتر درک کنیم که چگونه این تجربیات بر دیدگاه‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد. شناخت نگرش‌های این دختران می‌تواند ما را در شناسایی نیازها و چالش‌های خاصی که ممکن است در آینده با آن‌ها مواجه شوند، یاری کند. این اطلاعات می‌تواند در برنامه‌ریزی خدمات اجتماعی و حمایتی مؤثر باشد. با شناخت بهتر نگرش‌ها و ارزش‌های این دختران، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی می‌توانند برنامه‌های مناسبی برای حمایت از آن‌ها در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و عاطفی طراحی کنند. نگرش‌های دختران به ازدواج، طلاق و زندگی معمولاً تحت تأثیر تجربیات خانوادگی و محیط اجتماعی است. بررسی این نگرش‌ها می‌تواند روشن کند که چگونه زندگی در مراکز شبه‌خانواده بر چنین نگرش‌هایی تأثیر گذاشته است. همچنین از آنجایی که برخی از این دختران به دلیل طلاق والدین در این مکان‌ها زندگی می‌کنند احتمال می‌رود که نگرش آن‌ها در رابطه با طلاق متأثر از طلاق والدین باشد تاجایی‌که شاید در زندگی زناشویی آینده خود تلاش کنند تا با کسب مهارت‌های سازگاری زناشویی از طلاق دوری کنند. بررسی نگرش‌ها می‌تواند به شناسایی خطرهایی که ممکن است این دختران در آینده با آن‌ها مواجه شوند (مانند افزایش احتمال طلاق یا روابط ناسالم) کمک کند و از طریق آموزش و حمایت، از این مسائل جلوگیری کند. نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند به ادبیات علمی درباره خانواده، ازدواج و فرزندپروری افراد ساکن در پرورشگاه‌ها افزوده شود و دیدگاه‌های جدیدی را در این زمینه به وجود آورد. نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند منجر به افزایش آگاهی عمومی درباره چالش‌ها و نیازهای دختران ساکن این مراکز شود و به تغییر نگرش‌های جامعه نسبت به آن‌ها کمک کند. همچنین بررسی نگرش‌ها می‌تواند به شناسایی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در میان دختران ساکن این

مراکز کمک کند که از این طریق خدمات و برنامه‌های بهتری برای آن‌ها ارائه شود. با توجه به نظرها و تجربیات این دختران می‌توان به آن‌ها کمک کرد تا خود را توانمند کنند و در زندگی آینده خود مطمئن‌تر عمل کنند. در نهایت، پژوهش در این زمینه می‌تواند به شناخت بهتری از دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده و نحوه تعامل آن‌ها با مفاهیم کلیدی مانند ازدواج و طلاق منجر شود و به بهبود وضعیت آن‌ها و جامعه کمک کند.

مطالعه پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که در زمینه نگرش به ازدواج و طلاق دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما در خصوص نگرش به زندگی این افراد، پژوهش‌هایی در ایران و خارج از کشور انجام شده است؛ به‌عنوان مثال، بشلیده و قربان پورللمجانی (۱۴۰۲) و بهروزی‌فر و همکاران (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیدند که افراد ساکن مراکز شبه‌خانواده نگرشی مثبت به زندگی دارند. در مقابل، مطالعاتی مانند خورمهر و همکاران (۲۰۲۰)، پانه و همکاران (۲۰۲۳) و شولگا و همکاران^۹ (۲۰۱۶) نشان دادند که این افراد نگرشی منفی به زندگی دارند. با توجه به عدم وجود پژوهش در مورد نگرش به ازدواج و طلاق این افراد و تناقض موجود در مطالعات مربوط به نگرش به زندگی آن‌ها، همچنین عدم مطالعه‌ای که نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و نگرش به زندگی را در دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده با دختران عادی مقایسه کند، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا بین نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و نگرش به زندگی در دختران با و بدون تجربه سکونت در مراکز شبه‌خانواده تفاوت وجود دارد؟

روش‌شناسی

این مطالعه از پژوهش‌های علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله شهر رشت بود که شامل دو گروه دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله ساکن در مراکز شبه‌خانواده دولتی تحت پوشش بهزیستی شهر رشت و دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله عادی مشغول به تحصیل در مدارس متوسطه دوره دوم شهر رشت در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ است. برای تعیین حجم نمونه با توجه به نسبت F ، اثرهای عضویت گروهی

متغیر مستقل و حداکثر شش متغیر پاسخ (با در نظر گرفتن ابزاری که بیشتری تعداد زیرمقیاس‌ها را دارد) از نسخه ۳.۱.۹.۶ برنامه نرم‌افزاری G*Power استفاده شد (Faul et al., 2007) و با در نظر گرفتن احتمال خطای نوع اول (آلفا)^{۱۰} در سطح ۰/۰۵ (سطح اطمینان ۹۵٪)، سطح توان آزمون^{۱۱} برابر با ۰/۸۰ و اندازه اثر^{۱۲} متوسط ۰/۰۸ حجم نمونه معادل ۱۷۸ نفر به دست آمد که برای دقت بیشتر ۹۰ نفر دختران ساکن در مراکز شبه‌خانواده و ۹۰ نفر دختران عادی (مجموعاً ۱۸۰ نفر) نمونه‌گیری شدند. با توجه به تعداد محدود دختران ساکن در مراکز شبه‌خانواده شهر رشت، نمونه‌گیری به شکل کل‌شماری انجام شد. نمونه مورد نظر از دختران عادی به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. ابتدا از میان نواحی ۱ و ۲ آموزش و پرورش شهر رشت، ناحیه ۲ به روش تصادفی ساده انتخاب شد. سپس از میان مدارس ناحیه ۲، مدارس دولتی شاخه نظری انتخاب گردید که به تعداد ۶ مدرسه رسیدند. سپس از این ۶ مدرسه، ۳ مدرسه گزینش و از هر مدرسه، ۳ کلاس (از هر مقطع ۱ کلاس) انتخاب شد. در نهایت تعداد موردنظر به روش تصادفی ساده انتخاب شد. در پژوهش حاضر به دلیل محدودیت‌های سازمان بهزیستی و عدم امکان اجرای پرسش‌نامه به صورت حضوری، اطلاعات از طریق توزیع پرسش‌نامه الکترونیکی در پیام‌رسان بله جمع‌آوری شد. به این صورت که پس از اخذ نامه از دانشگاه و مجوز از اداره بهزیستی استان گیلان، پیوند پرسش‌نامه در اختیار دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده قرار گرفت. همچنین، پس از اخذ مجوز از دانشگاه برای آموزش و پرورش استان گیلان و انتخاب ۳ مدرسه متوسطه دوره دوم ناحیه ۲ شهر رشت، پیوند پرسش‌نامه از طریق مدارس (در پیام‌رسان شاد) به دانش‌آموزان ارائه شد. برای تحلیل داده‌ها، از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. برای توصیف داده‌ها از جداول توصیفی (میانگین، انحراف معیار و شاخص‌های کجی و کشیدگی) و برای آزمون فرضیه‌ها و استنباط نتایج احتمالی از روش آماری t مستقل و تحلیل واریانس چندمتغیری (MANOVA) بهره گرفته شد. تمامی تحلیل‌ها با استفاده از برنامه SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. به منظور جمع‌آوری

10. type I Error (alpha)

11. power

12. effect size

داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شده است:

مقیاس نگرش به ازدواج براتن و روزن^{۱۳} (MAS)

مقیاس نگرش به ازدواج توسط براتن و روزن (۱۹۹۸) طراحی شده و شامل ۲۳ گویه و چهار زیرمقیاس: نگرش بدبینانه (پرسش‌های ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۵)، خوش‌بینانه (پرسش‌های ۱، ۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳)، واقع‌گرایانه (پرسش‌های ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴) و ایدئال‌گرایانه (پرسش‌های ۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱ و ۲۲) است. اعضای نمونه میزان توافق خود را با مقیاس چهار درجه‌ای از (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) مشخص می‌کنند. پرسش‌های (۲۳، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۳، ۵، ۸، ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳) به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. طیف پاسخدهی آن از نوع لیکرت ۴ گزینه‌ای می‌باشد که کاملاً مخالفم نمره ۱، مخالف نمره ۲، موافقم نمره ۳ و کاملاً موافقم نمره ۴ می‌گیرد. دامنه نمره ۹۶-۲۳ است و نمره‌های بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به ازدواج است. براتن و روزن (۱۹۹۸) پایایی این مقیاس را در دانش‌آموزان با آزمون مجدد ۸۵٪ و آلفای کرونباخ ۸۲٪ گزارش کردند. این دو نفر این مقیاس را به امید اینکه مفید بودن پژوهش در رابطه با ازدواج و روابط را اثبات کند، توسعه دادند. این مقیاس بر روی ۴۹۹ دانشجوی در مقطع کارشناسی در یک دوره روان‌شناسی مقدماتی هنجاریابی شده است. پایایی این مقیاس را در دانش‌آموزان با فاصله زمانی شش هفته به روش آزمون مجدد ۸۵٪ و به روش آلفای کرونباخ ۸۲٪ گزارش کردند. همچنین با همبسته کردن این مقیاس با مقیاس‌های مشابه همبستگی بالای ۷۷٪ را گزارش شده است (خجسته‌مهر و دیگران، ۱۳۹۲). این مقیاس در پژوهش خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۲) با آلفای کرونباخ ۹۰٪ و تصنیف ۹۱٪ گزارش شده است. در پژوهش نیلفروشان و همکاران (۱۳۹۲) روایی محتوایی و همگرایی این مقیاس تأیید گردید و پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۷۶٪ به دست آمد که حاکی از مطلوب بودن پایایی این پرسش‌نامه است. در این مطالعه مقدار آلفای کرونباخ ۷۳٪ به دست آمد که در سطح قابل‌قبولی قرار دارد.

مقیاس نگرش به طلاق کینایرد و جرارد^{۱۴} (ADS)

کینایرد و جرارد (۱۹۸۶) این مقیاس را طراحی کرده‌اند. این مقیاس شامل ۱۲ گویه است

13. Braaten & Rosen

14. Kinnaird & Gerrard

که نگرش‌های مثبت (۶ پرسش اول) و نگرش منفی به طلاق (۶ پرسش دوم) را ارزیابی می‌کند. پرسش‌های این مقیاس به صورت لیکرت به ترتیب از (کاملاً مخالف: ۱ تا کاملاً موافق: ۵) نمره‌گذاری (دامنه نمره‌ها بین ۱۲ تا ۶۰) می‌شوند. همچنین پرسش‌های (۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۰) به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. امتیاز بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به طلاق است. گارمن‌دیا و یارنوز-یابن^{۱۵} (۲۰۱۴) همسانی درونی این مقیاس را با روش آلفای کرونباخ ۷۴٪ گزارش کردند که در سطح قابل‌قبولی قرار دارد. خجسته‌مهر (۱۳۹۲) پایایی این مقیاس را با روش آلفای کرونباخ و تصنیف ۸۸٪ و ۸۹٪ گزارش کرده است. در این مطالعه مقدار آلفای کرونباخ برای این مقیاس ۸۱٪ به دست آمد که در سطح قابل‌قبولی قرار دارد.

مقیاس نگرش به زندگی ری کر^{۱۶} (LAp)

این مقیاس توسط ری کر (۱۹۹۲) طراحی شده و شامل ۴۸ عبارت است که شرکت‌کنندگان باید میزان توافق یا عدم توافق خود را با استفاده از یک مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالف: ۱ تا کاملاً موافق: ۷) گزارش کنند. طیف نمره‌ها بین ۴۸ تا ۳۳۶ است (رکر و پیکوک^{۱۷}، ۱۹۸۱). این مقیاس دارای ۶ زیرمقیاس هدف در زندگی (پرسش‌های ۱، ۲، ۵، ۱۸، ۲۶، ۳۱، ۳۶ و ۴۸)، نوع دوستی در زندگی یا به هم‌پیوستگی و ارتباط (پرسش‌های ۷، ۱۲، ۱۶، ۲۷، ۳۵، ۳۸ و ۴۶)، مسئولیت‌پذیری در زندگی (پرسش‌های ۳، ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۳۰ و ۴۵)، پذیرش مرگ (پرسش‌های ۸، ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۲ و ۴۴)، خلأ وجودی (پرسش‌های ۴، ۲۰، ۴۰، ۴۲، ۶، ۱۳ و ۹) و جستجوی معنا و هدف (پرسش‌های ۱۰، ۲۱، ۳۴، ۳۶، ۴۱ و ۴۶) است. امتیاز بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به زندگی است. ری کر (۱۹۹۲) با استفاده از تحلیل عاملی دریافت که پرسش‌های مربوط به هر عامل به‌طور معناداری روی آن عامل‌ها بار می‌گیرند یا به عبارتی دیگر این پرسش‌نامه دارای روایی سازه قابل‌قبولی است. وی روایی همگرایی معناداری بین نمره‌های این پرسش پرسش‌های نام‌ها با پرسش‌نامه‌های هدف در زندگی و شاخص معنای زندگی به دست آورد (Reker, 1992). آلفای کرونباخ این

15. Garmendia & Yarnoz-Yaben

16. Reker

17. Reker, & Peacock

پرسش‌نامه در هر ۶ بعد آن بین ۸۹٪ تا ۹۱٪ به دست آمده است. همچنین این پرسش‌نامه قادر به تمایز افراد دارای سلامت روان از افراد دارای روان پایین بود (Reker, 1992). ارسی^{۱۸} (۲۰۰۸) پایایی این مقیاس را ۷۶٪ گزارش کرد. علی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود اعتبار این پرسش‌نامه را ۹۴٪ و ضریب آلفای کرونباخ کل پرسش‌نامه را ۷۳٪ گزارش کردند. در پژوهش نجیبی (۱۳۹۶) رویی صوری، محتوایی و سازه این پرسش‌نامه بررسی و تأیید شده است، و آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های نگرش به زندگی، به‌هم‌پیوستگی یا ارتباط، هدف در زندگی، مسئولیت‌پذیری، پذیرش مرگ، جستجوی هدف و خلأ وجودی به ترتیب ۰.۹۱۵، ۰.۷۲۸، ۰.۸۷۳، ۰.۷۹۷، ۰.۸۰۷، ۰.۷۲۹، ۰.۷۸۴ به دست آمد. در این مطالعه مقدار آلفای کرونباخ برای این مقیاس ۸۳٪ به دست آمد که در سطح قابل‌قبولی قرار دارد.

یافته‌ها

در این پژوهش، ۱۸۰ نفر از دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله شهر رشت در سال ۱۴۰۳ در دو گروه عادی (۹۰ نفر) و ساکن مراکز شبه‌خانواده تحت پوشش بهزیستی (۹۰ نفر) شرکت کردند. نتایج مشخصات جمعیت‌شناختی نشان داد که در گروه عادی، ۳۶ نفر (۴۰ درصد) ۱۵ سال، ۱۶ نفر (۱۷/۸ درصد) ۱۶ سال و ۳۸ نفر (۴۲/۲ درصد) ۱۷ سال بودند. در گروه مراکز شبه‌خانواده، ۲۹ نفر (۳۲/۲ درصد) ۱۵ سال، ۱۶ نفر (۱۷/۸ درصد) ۱۶ سال و ۴۵ نفر (۵۰ درصد) ۱۷ سال داشتند. از نظر مقطع تحصیلی، در گروه عادی، ۳۸ نفر (۴۲/۲ درصد) دهم، ۱۱ نفر (۱۲/۲ درصد) یازدهم و ۴۱ نفر (۴۵/۶ درصد) دوازدهم و در گروه مراکز شبه‌خانواده، ۳۲ نفر (۳۵/۶ درصد) دهم، ۱۶ نفر (۱۷/۸ درصد) یازدهم و ۴۲ نفر (۴۶/۷ درصد) دوازدهم بودند. براساس آزمون کای‌اسکوئر، بین دو گروه از نظر مشخصات جمعیت‌شناختی سن و مقطع تحصیلی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد و از لحاظ این متغیرها همگن بودند ($P > 0.05$).

جدول شماره ۱: میانگین و انحراف معیار و بررسی توزیع نرمال متغیرهای پژوهش در دو گروه عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده (تعداد: ۱۸۰)

متغیر	گروه							
	مراکز شبه‌خانواده				عادی			
	کشیدگی	کجی	انحراف معیار	میانگین	کشیدگی	کجی	انحراف معیار	میانگین
نگرش بدبینانه به ازدواج	-۰/۶۴	۰/۰۵	۲/۹۵	۱۸/۸۲	۰/۸۸	-۰/۵۷	۴/۲۳	۲۰/۵۱
	۱/۱۸	۱/۱۴	۲/۵۵	۱۳/۷۶	-۰/۲۵	۰/۱۰	۲/۶۱	۱۵/۸۴
	-۰/۱۸	۰/۲۶	۲/۵۲	۱۴/۳۸	۱/۰۳	۰/۸۵	۲/۶۳	۱۵/۶۷
	-۰/۹۶	۰/۰۴	۱/۴۷	۵/۳۰	۰/۴۷	۰/۶۲	۱/۹۱	۶/۱۶
	۱/۰۷	۰/۵۴	۵/۴۲	۵۲/۲۶	۱/۹۴	-۰/۱۰	۵/۷۴	۵۸/۱۸
	۱/۸۵	-۱/۷۲	۵/۴۴	۴۳/۱۲	۱/۵۸	۰/۸۰	۵/۴۶	۳۸/۸۰
نگرش به ازدواج	۱/۹۰	-۱/۱۴	۷/۴۵	۳۹/۲۸	۰/۶۱	-۰/۳۹	۶/۲۹	۴۲/۳۹
	۱/۷۱	-۱/۱۶	۵/۱۲	۳۰/۶۸	-۰/۷۵	-۰/۲۸	۶/۵۰	۳۳/۶۱
	۱/۶۰	-۱/۰۶	۵/۹۵	۳۲/۱۰	-۰/۳۶	۰/۲۷	۷/۰۶	۳۵/۴۴
	۱/۸۱	-۰/۸۶	۵/۹۶	۳۲/۶۶	۱/۵۴	-۰/۳۹	۶/۳۹	۳۵/۶۸
	۱/۵۲	-۰/۴۹	۶/۷۶	۳۲/۱۷	۰/۰۷	-۰/۱۵	۶/۰۲	۳۴/۸۶
	۱/۹۲	-۱/۸۷	۴/۶۴	۳۰/۷۴	-۰/۱۵	-۰/۱۷	۴/۷۱	۳۱/۴۳
	۱/۵۶	-۱/۲۲	۲۵/۹۰	۱۹۷/۶۲	۱/۷۴	-۰/۰۲	۲۴/۵۹	۲۱۳/۴۱
	۱/۵۶	-۱/۲۲	۲۵/۹۰	۱۹۷/۶۲	۱/۷۴	-۰/۰۲	۲۴/۵۹	۲۱۳/۴۱
نگرش به طلاق	۱/۸۵	-۱/۷۲	۵/۴۴	۴۳/۱۲	۱/۵۸	۰/۸۰	۵/۴۶	۳۸/۸۰
	۱/۹۰	-۱/۱۴	۷/۴۵	۳۹/۲۸	۰/۶۱	-۰/۳۹	۶/۲۹	۴۲/۳۹
	۱/۷۱	-۱/۱۶	۵/۱۲	۳۰/۶۸	-۰/۷۵	-۰/۲۸	۶/۵۰	۳۳/۶۱
	۱/۶۰	-۱/۰۶	۵/۹۵	۳۲/۱۰	-۰/۳۶	۰/۲۷	۷/۰۶	۳۵/۴۴
	۱/۸۱	-۰/۸۶	۵/۹۶	۳۲/۶۶	۱/۵۴	-۰/۳۹	۶/۳۹	۳۵/۶۸
	۱/۵۲	-۰/۴۹	۶/۷۶	۳۲/۱۷	۰/۰۷	-۰/۱۵	۶/۰۲	۳۴/۸۶
	۱/۹۲	-۱/۸۷	۴/۶۴	۳۰/۷۴	-۰/۱۵	-۰/۱۷	۴/۷۱	۳۱/۴۳
	۱/۵۶	-۱/۲۲	۲۵/۹۰	۱۹۷/۶۲	۱/۷۴	-۰/۰۲	۲۴/۵۹	۲۱۳/۴۱
نگرش به زندگی	۱/۸۵	-۱/۷۲	۵/۴۴	۴۳/۱۲	۱/۵۸	۰/۸۰	۵/۴۶	۳۸/۸۰
	۱/۹۰	-۱/۱۴	۷/۴۵	۳۹/۲۸	۰/۶۱	-۰/۳۹	۶/۲۹	۴۲/۳۹
	۱/۷۱	-۱/۱۶	۵/۱۲	۳۰/۶۸	-۰/۷۵	-۰/۲۸	۶/۵۰	۳۳/۶۱
	۱/۶۰	-۱/۰۶	۵/۹۵	۳۲/۱۰	-۰/۳۶	۰/۲۷	۷/۰۶	۳۵/۴۴
	۱/۸۱	-۰/۸۶	۵/۹۶	۳۲/۶۶	۱/۵۴	-۰/۳۹	۶/۳۹	۳۵/۶۸
	۱/۵۲	-۰/۴۹	۶/۷۶	۳۲/۱۷	۰/۰۷	-۰/۱۵	۶/۰۲	۳۴/۸۶
	۱/۹۲	-۱/۸۷	۴/۶۴	۳۰/۷۴	-۰/۱۵	-۰/۱۷	۴/۷۱	۳۱/۴۳
	۱/۵۶	-۱/۲۲	۲۵/۹۰	۱۹۷/۶۲	۱/۷۴	-۰/۰۲	۲۴/۵۹	۲۱۳/۴۱

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد در گروه دختران عادی، میانگین نمرات متغیر نگرش به ازدواج و نگرش به زندگی و ابعاد آن نسبت به دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بالاتر و میانگین نمره نگرش به طلاق آن‌ها در مقایسه با دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده پایین‌تر بود. در جدول شماره ۱، برای بررسی نرمال بودن تک‌متغیری متغیرهای پژوهش از

شاخص‌های کجی و کشیدگی استفاده شد. براساس نظر کلاین^{۱۹} (۲۰۲۳)، قدر مطلق مقدار کجی و کشیدگی به ترتیب در دامنه ± 3 و ± 10 نشان‌دهنده عدم مشکل نرمال بودن است. با توجه به جدول شماره ۱، مقدار قدرمطلق کجی برای هیچ‌یک از متغیرها بزرگ‌تر از ۳ نیست و مقدار کشیدگی نیز برای هیچ‌یک از متغیرها بزرگ‌تر از ۱۰ نیست؛ بنابراین، براساس نظر کلاین (۲۰۲۳)، تحلیل از نظر نرمال بودن اشکالی ندارد. برای بررسی همگنی واریانس خطای متغیرها و ابعاد آن در دو گروه، از آزمون لوین^{۲۰} استفاده شد. نتایج عدم معناداری آزمون لوین را برای تمامی متغیرها و مؤلفه‌های آن را در سطح $0/05$ نشان می‌دهد ($P > 0/05$)؛ بنابراین فرض همگنی برقرار است.

جدول شماره ۲: مقایسه نگرش به ازدواج دختران در دو گروه عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده

اندازه اثر کوهن	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		خطای استاندارد	تفاوت میانگین	مقدار احتمال	درجه آزادی	آماره t
	درصد						
	کران پایین	کران بالا					
۱/۰۶	۷/۵۶	۴/۲۷	۰/۸۳	۵/۹۲	$< 0/001$	۱۷۸	۷/۱۰

براساس جدول ۲، آماره t مستقل برای متغیر نگرش به ازدواج برابر با $7/10$ به دست آمد که در سطح $0/001$ معنادار است ($P < 0/001$ و $t_{178} = 7/10$). این یافته نشان می‌دهد که بین نمره کل نگرش به ازدواج دختران عادی $58/18$ و دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده $52/26$ تفاوت معناداری وجود دارد، به طوری که میزان نگرش به ازدواج در دختران عادی $5/92$ واحد در مقایسه با دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بالاتر است. برای بررسی تفاوت دو گروه در جامعه، از اندازه اثر کوهن استفاده شد. بر اساس نظر کوهن (۱۹۸۸)، میزان اندازه اثر $0/2$ در سطح ضعیف، $0/5$ متوسط و بالاتر از $0/8$ در سطح قوی قرار دارد. مقدار اندازه اثر کوهن در متغیر نگرش به ازدواج برابر با $d = 1/06$ بود که نشان می‌دهد تفاوت در جامعه در سطح بالا قرار دارد.

19. Kline

20. Levene's test

جدول شماره ۳: تحلیل واریانس چندمتغیری برای مقایسه نگرش به ازدواج دو گروه مورد مطالعه

مجدور اتا	سطح معناداری	درجه آزادی خطا	درجه آزادی	F	مقادیر	آزمون‌ها	اثر
۰/۲۴	<۰/۰۰۱	۱۷۵	۴	۱۳/۸۰	۰/۲۴	اثر پیلایی	گروه
۰/۲۴	<۰/۰۰۱	۱۷۵	۴	۱۳/۸۰	۰/۷۶	لامیدای ویلکز	
۰/۲۴	<۰/۰۰۱	۱۷۵	۴	۱۳/۸۰	۰/۳۱	اثر هتلینگ	
۰/۲۴	<۰/۰۰۱	۱۷۵	۴	۱۳/۸۰	۰/۳۱	بزرگ‌ترین ریشه‌روی	

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که اثر گروه بر ترکیب زیرمقیاس‌های نگرش به ازدواج براساس اثر پیلایی معنادار است ($F(4,175) = 13.80, P < 0.001, \eta^2 = 0.24$)؛ بنابراین می‌توان گفت که بین دو گروه دختران عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده از لحاظ زیرمقیاس‌های نگرش به ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد. میزان این تفاوت در جامعه براساس اندازه اثر ۰/۲۴ و در سطح متوسط است.

جدول شماره ۴: آزمون اثرها بین آزمودنی برای مقایسه زیرمقیاس‌های نگرش به ازدواج

مجدور اتا	سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع	متغیر
۰/۰۵	۰/۰۰۲	۹/۶۱	۱۲۸/۳۵	۱	۱۲۸/۳۵	بین‌گروهی	نگرش بدبینانه به ازدواج
			۱۳/۳۴	۱۷۸	۲۳۷۵/۶۴	خطا	
۰/۱۴	<۰/۰۰۱	۲۹/۳۶	۱۹۶/۳۵	۱	۱۹۶/۳۵	بین‌گروهی	نگرش خوش‌بینانه به ازدواج
			۶/۶۸	۱۷۸	۱۱۹۰/۶۴	خطا	
۰/۰۶	<۰/۰۰۱	۱۱/۲۴	۷۴/۷۵	۱	۷۴/۷۵	بین‌گروهی	نگرش واقع‌گرایانه به ازدواج
			۶/۶۴	۱۷۸	۱۱۸۳/۱۵	خطا	
۰/۰۶	<۰/۰۰۱	۱۱/۲۶	۳۲/۹۳	۱	۳۲/۹۳	بین‌گروهی	نگرش ایدئال‌گرایانه به ازدواج
			۲/۹۲	۱۷۸	۵۲۰/۷۲	خطا	

براساس نتایج جدول شماره ۴، مقدار آماره F به دست آمده برای هر چهار زیرمقیاس نگرش به ازدواج در سطح ۰/۰۵ معنادار است ($P < ۰/۰۵$)؛ بنابراین، تفاوت معناداری بین دو گروه دختران عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده از لحاظ زیرمقیاس‌های نگرش به ازدواج وجود دارد. براساس یافته‌های ستون آخر، یعنی مجدور انا، اندازه اثر بیش‌ترین تفاوت در زیرمقیاس نگرش خوش‌بینانه به ازدواج (۰/۱۴) بود. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در هر چهار زیرمقیاس نگرش به ازدواج، میانگین نمره‌های دختران عادی به‌طور معنی‌داری بالاتر از میانگین نمرات دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بود.

جدول شماره ۵: مقایسه نگرش به طلاق دختران در دو گروه عادی و ساکن در مراکز شبه‌خانواده

اندازه اثر کوهن	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		خطای استاندارد	تفاوت میانگین	مقدار احتمال	درجه آزادی	آماره t
	کران بالا	کران پایین					
۰/۷۹	-۲/۷۱	-۵/۹۲	۰/۸۱	-۴/۳۲	<۰/۰۰۱	۱۷۸	-۵/۳۱

بر اساس جدول شماره ۵، آماره t مستقل برای متغیر نگرش به طلاق برابر $-۵/۳۱$ به دست آمد که در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$ و $t_{۱۷۸} = -۵/۳۱$)، بنابراین، بین نمره کل نگرش به طلاق دختران عادی $۳۸/۸۰$ و دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده $۴۳/۱۲$ تفاوت معناداری وجود دارد. میزان نگرش به طلاق در دختران عادی $۴/۳۲$ واحد پایین‌تر است. جهت بررسی تفاوت دو گروه، از اندازه اثر کوهن استفاده شد. مقدار آن برای نگرش به طلاق برابر $d = ۰/۷۹$ بود که نشان می‌دهد تفاوت در جامعه در سطح بالا قرار دارد. نتایج نشان می‌دهد میانگین نگرش به طلاق در دختران عادی به‌طور معنی‌داری پایین‌تر از دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده است.

جدول شماره ۶: مقایسه نگرش به زندگی دختران در دو گروه عادی و ساکن در مراکز شبه‌خانواده

اندازه اثر کوهن	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		خطای استاندارد	تفاوت میانگین	مقدار احتمال	درجه آزادی	آماره t
	کران بالا	کران پایین					
۰/۶۳	۲۲/۲۱	۸/۳۵	۳/۷۶	۱۵/۷۸	<۰/۰۰۱	۱۷۸	۴/۱۹

بر اساس جدول شماره ۶، آماره t مستقل برای متغیر نگرش به زندگی برابر $۴/۱۹$ به دست آمد که در سطح $۰/۰۰۱$ معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$ و $t_{۱۷۸} = ۴/۱۹$)؛ بنابراین، بین نمره کل نگرش به زندگی دختران عادی $۲۱۳/۴۱$ و دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده $۱۹۷/۶۲$ تفاوت معناداری وجود دارد. میزان نگرش به زندگی در دختران عادی $۱۵/۷۸$ واحد بالاتر است. جهت بررسی تفاوت دو گروه، از اندازه اثر کوهن استفاده شد. مقدار آن برای نگرش به ازدواج برابر $d = ۰/۶۳$ بود که نشان‌دهنده تفاوت متوسط در جامعه است.

جدول شماره ۷: تحلیل واریانس چندمتغیری برای مقایسه نگرش به زندگی دو گروه مورد مطالعه

اثر	آزمون‌ها	مقادیر	F	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	سطح معناداری	مجذور اتا
گروه	اثر پیلایی	۰/۱۳	۴/۴۸	۶	۱۷۳	<۰/۰۰۱	۰/۱۳
	لامبدای ویلکز	۰/۸۶	۴/۴۸	۶	۱۷۳	<۰/۰۰۱	۰/۱۳
	اثر هتینگ	۰/۱۵	۴/۴۸	۶	۱۷۳	<۰/۰۰۱	۰/۱۳
	بزرگ‌ترین ریشه‌روی	۰/۱۵	۴/۴۸	۶	۱۷۳	<۰/۰۰۱	۰/۱۳

نتایج جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که اثر گروه بر ترکیب زیرمقیاس‌های نگرش به زندگی براساس اثر پیلایی معنادار است ($F(6,173) = 4.48, P < 0.001, \eta^2 = 0.13$)؛ بنابراین، بین دو گروه دختران عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده از لحاظ زیرمقیاس‌های نگرش به زندگی تفاوت معناداری وجود دارد و میزان این تفاوت در جامعه براساس اندازه اثر $۰/۱۳$ و در سطح متوسط است.

جدول شماره ۸: آزمون اثرها بین‌آزمودنی برای مقایسه زیرمقیاس‌های نگرش به زندگی

متغیر	منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	مجذور اتا
هدف زندگی	بین‌گروهی	۴۳۵/۵۵	۱	۴۳۵/۵۵	۹/۱۴	۰/۰۰۳	۰/۰۵
	خطا	۸۴۷۵/۴۴	۱۷۸	۴۷/۶۱			
خلأ وجودی	بین‌گروهی	۳۸۷/۲۰	۱	۳۸۷/۲۰	۱۱/۲۹	<۰/۰۰۱	۰/۰۶
	خطا	۶۱۰۳/۰۴	۱۷۸	۳۴/۲۸			

متغیر	منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	مجزور اتا
پذیرش مرگ	بین‌گروهی	۵۰۳/۳۳	۱	۵۰۳/۳۳	۱۱/۷۹	<۰/۰۰۱	۰/۰۶
	خطا	۷۵۹۶/۳۲	۱۷۸	۴۲/۶۷			
مسئولیت پذیری	بین‌گروهی	۴۱۱/۰۲	۱	۴۱۱/۰۲	۱۰/۷۴	۰/۰۰۱	۰/۰۶
	خطا	۶۸۰۷/۹۷	۱۷۸	۳۸/۲۴			
به‌هم‌پیوستگی	بین‌گروهی	۳۲۵/۳۵	۱	۳۲۵/۳۵	۷/۹۲	۰/۰۰۵	۰/۰۴
	خطا	۷۳۰۵/۶۲	۱۷۸	۴۱/۰۴			
جستجوی هدف	بین‌گروهی	۲۱/۳۵	۱	۲۱/۳۵	۰/۹۷	۰/۳۲۵	۰/۰۰۵
	خطا	۳۸۹۵/۲۲	۱۷۸	۲۱/۸۸			

با توجه به جدول ۸، مقدار آماره F برای زیرمقیاس‌های نگرش به زندگی (غیر از جستجوی هدف) در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است ($P < 0/05$)؛ بنابراین، تفاوت معناداری بین دو گروه عادی و ساکن مراکز شبه‌خانواده از لحاظ زیرمقیاس‌های نگرش به زندگی (غیر از جستجوی هدف) وجود دارد. براساس یافته‌های مجزور اتا، بیش‌ترین تفاوت در زیرمقیاس‌های خلأ وجودی (۰/۰۶)، پذیرش مرگ (۰/۰۶) و مسئولیت‌پذیری (۰/۰۶) بود. بر اساس نتایج، در هر زیرمقیاس نگرش به زندگی (غیر از جستجوی هدف)، میانگین نمرات دختران عادی به‌طور معنی‌داری بالاتر از دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق و نگرش به زندگی در دختران با و بدون تجربه سکونت در مراکز شبه‌خانواده انجام شد. براساس نتایج، دختران عادی نگرش مثبت‌تری به ازدواج نسبت به دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده داشتند. یافته‌ها با پژوهش‌های قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷)، اکباس و همکاران (۲۰۱۹)، لی (۲۰۱۴) و کرک^{۲۱} (۲۰۰۲) همسو است؛ به‌عنوان مثال، قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷) نشان دادند که بین فرزندان والدین مطلقه و عادی از نظر نگرش به ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد.

21. Kirk

کرک (۲۰۰۲) نیز نشان داد فرزندان خانواده‌های طلاق به علت آسیب‌ها و تعارضات تجربه شده در خانواده، ترس از صمیمیت و رضایت کمتری از روابط عاشقانه را در زندگی آینده خود گزارش می‌کنند. برای بررسی دلایل اینکه چرا دختران عادی در مقایسه با دختران ساکن در پرورشگاه‌ها نگرش مثبت‌تری به ازدواج دارند، می‌توان به چندین عامل کلیدی اشاره کرد. این عوامل می‌توانند شامل موارد زیر باشند. اولین مورد تجارب خانوادگی مثبت است که خود الگوهای موفق خانوادگی و حمایت عاطفی و اجتماعی را شامل می‌شود. دختران عادی معمولاً در محیط‌هایی بزرگ می‌شوند که خانواده‌هایشان دارای تجارب مثبت از ازدواج‌های موفق هستند. این الگوها می‌توانند تأثیر زیادی بر نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج بگذارند. همچنین دختران عادی به احتمال زیاد از حمایت عاطفی و اجتماعی خانواده و نزدیکان برخوردارند که این امر می‌تواند احساس امنیت و مثبت‌نگری آن‌ها به زندگی زناشویی را تقویت کند. مورد بعدی احساس تعلق و امنیت است که خود مواردی چون احساس تعلق خانوادگی و امنیت عاطفی را شامل می‌شود. دختران عادی معمولاً احساس تعلق بیشتری به خانواده و محیط اجتماعی خود دارند. این احساس تعلق می‌تواند احساس رضایت و مثبت‌نگری نسبت به ازدواج را تقویت کند. وجود یک خانواده پایدار و دوست‌داشتنی می‌تواند به ایجاد احساس امنیت عاطفی منجر شود و آن‌ها را به ازدواج به عنوان یک گزینه مثبت و مطمئن نزدیک‌تر کند (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳). همچنین عامل بعدی آموزش و آگاهی است که مواردی همچون دسترسی به تحصیلات و آگاهی از حقوق و انتخاب‌های خود را شامل می‌شود. دختران عادی معمولاً به فرصت‌های تحصیلی بیشتری دسترسی دارند و این تحصیلات می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا با جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی و چالش‌های مربوط به آن آشنا شوند. آموزش‌های مناسب می‌تواند به دختران عادی در درک بهتر از حقوق، مسئولیت‌ها و انتخاب‌های مربوط به ازدواج و زندگی زناشویی کمک کند. عامل بعدی تأثیرات اجتماعی فرهنگی است که مواردی همچون نگرش‌های فرهنگی به ازدواج و جاذبه‌های اجتماعی را شامل می‌شود. در بسیاری از جوامع، ازدواج به عنوان یک نهاد محترم و لازم شناخته می‌شود. دختران عادی که در این فرهنگ‌ها رشد یافته‌اند، ممکن است به ازدواج به عنوان یک مرحله مثبت زندگی نگاه کنند.

در مقایسه با دختران ساکن در پرورشگاه‌ها، دختران عادی معمولاً در محیط‌هایی هستند که ازدواج و روابط عاطفی به‌عنوان نمونه‌های موفق و مثبت معرفی می‌شوند. تنش‌های روانی و اطمینان به آینده نیز می‌تواند تبیین احتمالی بعدی باشد که مواردی همچون عدم تجربه تنش‌های عاطفی و احساس عدم اطمینان را شامل می‌شود. دختران ساکن در پرورشگاه‌ها به دلیل شرایط زندگی خود ممکن است با تنش‌ها و چالش‌های روانی بیشتری مواجه شوند که می‌تواند بر نگرش آن‌ها به ازدواج تأثیر منفی بگذارد که این امر در دختران عادی ساکن در خانواده‌های اصلی احتمالاً کمتر است (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳). همچنین دختران عادی به احتمال زیاد احساس اطمینان بیشتری نسبت به آینده و روابط عاطفی خود دارند که این امر آن‌ها را به سمت نگرش مثبت‌تری نسبت به ازدواج سوق می‌دهد. تجربیات شخصی و تعاملات اجتماعی نیز تبیین احتمالی بعدی است که مواردی همچون تجربه روابط مثبت و تعاملات اجتماعی را شامل می‌شود. دختران عادی ممکن است روابط مثبت بیشتری با دوستان و خانواده خود داشته باشند که به آن‌ها کمک می‌کند تا نگرش مثبت‌تری نسبت به روابط و ازدواج پیدا کنند. همچنین تعامل بیشتر با افراد مختلف و مشاهده رفتارهای مثبت در روابط می‌تواند اثر مثبتی بر روی نگرش آن‌ها به ازدواج داشته باشد. در نهایت، این عوامل نشان‌دهنده این هستند که نگرش به ازدواج به شدت تحت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی و فردی قرار دارد. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان از روش‌های کیفی و کمی در پژوهش‌های آینده استفاده کرد. در تکمیل و تبیین یافته‌ها می‌توان گفت والدینی که رابطه باکیفیتی دارند و فضایی آرام و بدون تنش برای فرزندان خود ایجاد می‌کنند، منجر به نگرشی خوش‌بینانه در فرزندان می‌شوند. اگر والدین به روابط زناشویی خود احترام بگذارند، فرزندان نیز احتمالاً چنین رفتارهایی را در آینده از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر، دختران ساکن در مراکز شبه‌خانواده ممکن است شاهد روابط نامناسب یا طلاق‌های مکرر در محیط خانواده خود باشند که این تجربه‌ها و تنش‌ها بر ازدواج آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. تجربه یا مشاهده خشونت خانگی، باعث ترس و عدم اعتماد به ازدواج می‌شود. این افراد به دلیل عدم دسترسی به الگوهای موفق زندگی

خانوادگی، امید کمی به موفقیت ازدواج خود در آینده دارند. همان‌گونه که اوگانلی^{۲۲} (۲۰۱۴) نشان داد تعارض و طلاق والدین به‌طور معناداری بر نگرش به ازدواج فرزندان تأثیر می‌گذارد. فرزندان خانواده‌های با تعارض بالا، نسبت به خانواده‌های با تعارضات کمتر، نگرش به ازدواج منفی‌تری داشتند. فشارهای اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. بسیاری از این افراد به دلیل قضاوت‌های منفی و عدم پذیرش اجتماعی احساس می‌کنند که توسط همسر یا خانواده وی طرد می‌شوند. به همین دلیل، از ورود به روابط عاطفی دوری کرده و نگرش بدبینانه‌ای نسبت به آن دارند.

بر اساس نتایج پژوهش، دختران عادی نگرش منفی‌تری به طلاق نسبت به دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده داشتند. یافته‌های به‌دست آمده با پژوهش‌های حسنی و همکاران (۱۳۹۶)، کولاردو و ارنبرگ (۲۰۱۶)، سوی و همکاران (۲۰۱۱) و القاشیان و الکندری^{۲۳} (۲۰۱۰) همسو است؛ به‌عنوان مثال القاشیان و الکندری (۲۰۱۰) نشان دادند بزرگسالانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند، نگرش مثبت‌تری به طلاق در مقایسه با افراد در خانواده سالم دارند. سوی و همکاران (۲۰۱۱) نیز نشان دادند جوانانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند، نگرش مطلوب‌تری به طلاق دارند. در تبیین یافته‌ها می‌توان گفت نحوه تعامل والدین با یکدیگر بر نگرش فرزندان نسبت به طلاق تأثیرگذار است. اگر والدین طلاق را گزینه‌ای منطقی در نظر بگیرند، فرزندان نیز این نگرش را می‌پذیرند. کودکانی که در خانواده‌های متشنج زندگی می‌کنند، طلاق را به‌عنوان راه‌حلی برای فرار از شرایط ناامن می‌بینند. از طرفی افراد ساکن مراکز شبه‌خانواده به دلیل تجربیات شخصی از طلاق والدین یا روابط ناموفق، نگرش متفاوتی نسبت به طلاق دارند. این افراد ممکن است شاهد طلاق والدین خود بوده و از آسیب‌های آن آگاه باشند که این تجربیات به آن‌ها نشان می‌دهد، جدایی از یک رابطه ناسالم بهتر از ادامه آن است. پاتر^{۲۴} (۲۰۱۰) نشان داد که در برخی خانواده‌ها، طلاق فراتر از جدایی فیزیکی پدر و مادر است و معمولاً با درگیری‌های طولانی همراه است؛ بنابراین، فرزندان خانواده‌های طلاق و دارای تعارض، نگرش مثبت‌تری نسبت به طلاق دارند (Shanoora et al, 2021)؛ زیرا آن را کاهنده

22. Ogunleye

23. Alqashan and Alkandari

24. Potter

فشارهایی که در خانواده وجود داشت، می‌بینند.

تفاوت نگرش به طلاق بین دختران ساکن در پرورشگاه‌ها و دختران عادی می‌تواند ناشی از چندین عامل باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. اولین مورد را می‌توان به تجربیات خانوادگی یا زندگی در خانواده‌های ناکارآمد ربط داد. دختران ساکن در پرورشگاه‌ها معمولاً تجربیات منفی یا پرچالش‌تری از زندگی خانوادگی دارند. این تجربیات می‌تواند دیدگاه یا نگرش آن‌ها را نسبت به نهاد خانواده و ازدواج تحت تأثیر قرار دهد. همچنین برخلاف دختران عادی که ممکن است الگوهای مثبت و موفقی در خانواده‌های خود داشته باشند، دختران در پرورشگاه‌ها ممکن است کمتر با نمونه‌های موفق ازدواج و زندگی خانوادگی روبه‌رو شوند که همین مورد می‌تواند ذهنیت و افکار آنان را شکل دهد (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳). دختران ساکن در پرورشگاه‌ها به دلیل فقدان رابط گرم با خانواده‌ی خود ممکن است احساس عدم امنیت و تعلق عاطفی بیشتری داشته باشند و این عدم امنیت می‌تواند بر نگرش آن‌ها به روابط و تعهدات عاطفی تأثیر بگذارد (اصلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۲). این دختران ممکن است در تلاش برای یافتن تعلق و محبت نداشته در خانواده خود باشند و بنابراین نگرش آن‌ها به ازدواج و طلاق می‌تواند تحت تأثیر این نیاز قرار گیرد. همچنین نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به طلاق ممکن است در مناطق مختلف کاملاً متفاوت باشد. دختران ساکن در پرورشگاه‌ها ممکن است با نگاهی منفی‌تر و گاه مثبت‌تر به طلاق برخورد کنند، درحالی‌که دختران عادی ممکن است به‌عنوان یک گزینه منفی‌تر به آن نگاه کنند. از طرفی ممکن است دختران ساکن در پرورشگاه‌ها به دلیل شرایط زندگی‌شان با قضاوت‌های اجتماعی و پیش‌داوری‌های بیشتر و منفی‌تری مواجه شوند که بر نگرش‌های آن‌ها نسبت به طلاق تأثیر می‌گذارد. دختران عادی ممکن است به دلیل دسترسی به تحصیلات مدرسه‌ای و امکانات آموزشی مرتبط و بهتر، آگاهی بیشتری نسبت به مسائل مرتبط با زندگی زناشویی، طلاق و توانمندی‌های خود داشته باشند. این آگاهی و مهارت‌ها می‌تواند بر نگرش آن‌ها نسبت به طلاق تأثیرگذار باشد. نوع داده‌هایی که هر دو گروه از خانواده و اجتماعات خود دریافت می‌کنند و همچنین نوع آموزش‌های رسمی و غیررسمی که داشته‌اند، می‌تواند در شکل‌دهی نگرش‌های آن‌ها نقش داشته باشد. دخترانی که در

مراکز نگهداری زندگی می‌کنند، ممکن است با تجربیات آسیب‌زا بیشتری روبه‌رو شده باشند که می‌تواند به نگرش‌های منفی نسبت به ازدواج و طلاق منجر شود (اصلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۲). این دختران ممکن است احساسات منفی مانند اضطراب یا افسردگی بیشتری را تجربه کنند که می‌تواند بر نگرش آن‌ها به روابط عاطفی و ازدواج تأثیر بگذارد و طرحواره‌هایی را در آنها نسبت به روابط شکل دهد؛ البته ویژگی‌های شخصیتی خاص مانند خودباوری، انعطاف‌پذیری و توانایی مدیریت استرس می‌تواند نگرش فرد نسبت به طلاق و روابط را تحت تأثیر قرار دهد. دخترانی که سابقه روابط ناموفق یا تجربه‌های منفی در زمینه‌های عاطفی داشته‌اند، ممکن است نگرش منفی‌تری نسبت به ازدواج و طلاق داشته باشند. در کل، تفاوت نگرش به طلاق بین این دو گروه می‌تواند ناشی از ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی باشد. برای دستیابی به درک عمیق‌تر، انجام پژوهش‌های کیفی و کمی و مصاحبه با هر دو گروه می‌تواند به شناسایی دقیق این تفاوت‌ها و علل آن‌ها کمک کند.

نتایج همچنین نشان داد نگرش به زندگی (غیر از جستجوی هدف) دختران عادی به‌طور معناداری مثبت‌تر از دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بود. یافته‌ها با پژوهش‌های بشرپور (۱۳۹۴)، شولگا و همکاران (۲۰۱۶)، خورمهر و همکاران (۲۰۲۰) و فاطیما و همکاران (۲۰۲۳) همسو است؛ به‌عنوان مثال خورمهر و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند کودکان و نوجوانان ساکن مراکز شبه‌خانواده از کیفیت زندگی و شادکامی کمتری نسبت به کودکان تحت مراقبت والدین برخوردارند. شولگا و همکاران (۲۰۱۶) نیز بیان کردند محرومیت از خانواده بر نگرش افراد تأثیر می‌گذارد و ساکنان مراکز شبه‌خانواده نگرش منفی‌تری نسبت به زندگی دارند. در تبیین یافته‌ها می‌توان گفت، افرادی که کیفیت زندگی بالایی دارند، احساس رضایت بیشتری از زندگی دارند؛ زیرا ارتباطات مثبت و حمایت اجتماعی بالا، نگرش آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حس تعلقشان را نسبت به زندگی افزایش می‌دهد. والدین به‌عنوان الگوهای اصلی، رفتارها و نگرش‌های خود را به فرزندان منتقل می‌کنند و اگر والدین خوش‌بین باشند، فرزندان نیز این نگرش را یاد می‌گیرند. مالینوفسکا^{۲۵} و

همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که ارتباط در خانواده و با همسالان، بیشترین تأثیر را بر نگرش مثبت نوجوانان به زندگی دارد. بسیاری از این دختران، تجربه‌های ناخوشایندی مانند از دست دادن والدین و بدرفتاری را پشت‌سر گذاشته‌اند که بر نگرش آن‌ها به زندگی تأثیر می‌گذارد. احمدی و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند این افراد به دلیل فقدان وجود والدین و نارضایتی از شرایط زندگی، در معرض آسیب‌های روانی بیشتری قرار می‌گیرند؛ در نتیجه سطح رضایت از زندگی پایین‌تری دارند. برای بررسی بیشتر دلایل اینکه چرا دختران عادی در مقایسه با دختران ساکن در پرورشگاه‌ها نگرش مثبت‌تری به زندگی دارند، می‌توان به چندین عامل کلیدی اشاره کرد. اولین مورد را می‌توان به تجارب خانوادگی و مدل‌های مثبت اشاره کرد که خود شامل محیط خانوادگی پایدار و مدل‌های موفق زندگی می‌باشد. دختران عادی معمولاً در محیط‌هایی بزرگ می‌شوند که خانواده‌هایشان دارای تجارب مثبت و حمایت‌گر هستند. این تجربه مثبت می‌تواند به ایجاد نگرش مثبت نسبت به زندگی کمک کند. همچنین وجود والدین یا اعضای خانواده‌ای که نمونه‌های موفق از زندگی را ارائه می‌دهند، می‌تواند به دختران عادی انگیزه و امید بیشتری برای زندگی بدهد. دختران عادی به احتمال زیاد احساس تعلق بیشتری به خانواده و محیط اجتماعی خود دارند که این امر می‌تواند حس امنیت و مثبت‌نگری آن‌ها نسبت به زندگی را تقویت کند. همچنین حمایت عاطفی از طرف خانواده و اجتماعی که در آن بزرگ می‌شوند، به دختران عادی کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها به هم امید داشته باشند (فتحی و دیگران، ۱۴۰۳). دختران عادی معمولاً به آموزش و فرصت‌های تحصیلی بیشتری دسترسی دارند. این آموزش سبب می‌شود تا مهارت‌های زندگی و آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های فردی را بهتر بیاموزند. دسترسی به آموزش و منابع شغلی می‌تواند به دختران عادی اعتمادبه‌نفس بیشتری بدهد و احساس کنند که می‌توانند آینده بهتری بسازند؛ بنابراین ممکن است به زندگی خوش‌بین‌تر باشند و امیدوارانه‌تر زندگی کنند. در بسیاری از جوامع، زندگی و آینده مثبت مورد تأکید است و دختران عادی ممکن است محیط‌های اجتماعی بیشتری داشته باشند که این نگرش‌های مثبت را تقویت می‌کند. همچنین دختران عادی به احتمال زیاد از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردارند که می‌تواند به تقویت احساس مثبت آن‌ها

درباره زندگی منجر شود. دختران ساکن در پرورشگاه‌ها در مقایسه با دختران عادی ساکن در خانواده‌ها معمولاً با چالش‌ها و تجربیات آسیب‌زای بیشتری مواجه هستند که می‌تواند تأثیر منفی بر نگرش آن‌ها به زندگی داشته باشد. در نقطه مقابل دختران عادی ممکن است در موقعیت‌هایی باشند که با مشکلات کمتری مواجه شوند و این امر بر دیدگاه آن‌ها نسبت به زندگی تأثیر مثبت داشته باشد. دختران عادی ممکن است ویژگی‌های شخصیتی مانند انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری را در خود تقویت کرده باشند (اصلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۲) که به آن‌ها کمک می‌کند تا به راحتی با چالش‌ها روبه‌رو شوند. تعاملات مثبت با دوستان و خانواده می‌تواند به تقویت احساس مثبت نسبت به زندگی کمک کند و ایجاد روابط معنادار می‌تواند به آن‌ها حمایت عاطفی بدهد. در مجموع، نگرش مثبت به زندگی تحت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است. با توجه به نقش مهم نگرش‌ها در تصمیمات افراد، پیشنهاد می‌شود عوامل تأثیرگذار بر نگرش به ازدواج، طلاق و زندگی دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده بررسی شود و راهکارهای مداخله‌ای برای بهبود نگرش‌های این گروه ارائه گردد. همچنین برای کسب اطلاعات جامع‌تر، پیشنهاد می‌شود چنین پژوهشی بر روی پسران ساکن مراکز شبه‌خانواده انجام و نتایج آن با دختران مقایسه شود. از محدودیت‌های پژوهش حاضر، جامعه آماری محدود به شهر رشت است که تعمیم نتایج به مناطق دیگر را با چالش مواجه می‌کند.

ملاحظات اخلاقی

برای کسب رضایت از شرکت‌کنندگان، ابتدا هدف از انجام پژوهش برای آن‌ها توضیح داده شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعات آن‌ها محرمانه خواهد ماند. همچنین برای تکمیل پرسش‌نامه‌ها، اسامی آن‌ها مورد پرسش قرار نگرفت.

سهم نویسندگان

تمامی نویسندگان در اجرای پژوهش حاضر نقش داشتند. پژوهش حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول در رشته مشاوره خانواده دانشگاه گیلان است که تحت راهنمایی نویسنده دوم انجام شده است.

حمایت مالی

این مقاله از هیچ مؤسسه و سازمانی حمایت مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که پژوهش حاضر هیچ‌گونه تعارض منافی برای آن‌ها ندارد.

قدردانی

از تمامی دختران شرکت‌کننده در پژوهش به خاطر همکاری صمیمانه‌شان و همه عزیزانی که ما را در انجام این پژوهش یاری کردند، کمال تشکر را داریم.

منابع

- ابراهیمی، نازیلا و کرایبی، امین و عباسپور، ذبیح‌اله و شهبازی، مسعود (۱۳۹۹). بررسی تأثیر ابعاد هویت فردی بر نگرش به ازدواج با میانجی‌گری مؤلفه‌های افق ازدواج در دانشجویان دختر مجرد تحصیلات تکمیلی، <https://civilica.com/doc/1124648>.
- احمدی، سمیه؛ حیدری، محمود؛ باقریان، فاطمه و کشفی، عبدالرسول (۱۳۹۵). نوجوانی و تحول معنا: مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۷(۲۳)، ۱۴۹-۱۷۷. doi: 10.22054/jcps.2016.4563
- اصلی‌پور، عادل؛ کافی، موسی؛ خسروجاوید، مهناز و فخری، محمدکاظم (۱۳۹۱). مقایسه ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان پرورشگاهی و ساکن در خانواده بر اساس آزمون اندریافت کودکان. *روان‌شناسی مدرسه و آموزشگاه*، ۲(۱)، ۶-۲۲. doi: d-2-1-91-11-1
- انتظاری، علی (۱۳۹۰). فضای همسرگزینی، مفهومی پیشنهادی برای درک بهتر تکوین زندگی مشترک، *خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۳ و ۱۴، ۳۲-۳۴.
- بشرپور، سجاد؛ عباسی، آزاده و ابولقاسمی، عباس (۱۳۹۴). تأثیر آموزش شیوه‌های مقابله شناختی رفتاری و تنظیم هیجان بر کاهش ناامیدی، شادکامی و عزت نفس کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست. *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، ۵(۱)، ۷۰-۸۵. doi: 10.22067/ijap.v5i1.34249

- بشلیده، فرشته و قربان پورلقمجانی، امیر (۱۴۰۲). تجربه زیسته دختران نوجوان از زندگی در مراکز شبه‌خانواده، *رفاه اجتماعی*; ۲۳ (۸۹): ۳۸۵-۴۴۱.
- بهروزی‌فر، مریم؛ چیت‌ساز، محمدعلی و محمدی، اصغر (۱۳۹۸). تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از زندگی در مراکز نگهداری شبانه‌روزی شهر تهران. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۶ (۲۱): ۱۳۳-۱۷۲. doi: 10.22054/rjsw.2021.57612.457
- پاکیزه، علی (۱۳۹۱). مقایسه اختلالات شخصیت در زنان آسیب‌دیده اجتماعی با زنان عادی استان بوشهر. *مجله شخصیت و تفاوت‌های فردی دانشگاه خلیج فارس بوشهر*، ۱ (۱)، ۷۹-۹۷.
- شالچی، بهزاد؛ وحیدنیا، بهزاد؛ دادخواه، مهران؛ علی‌پوری‌نیاز، مینا و مقیمی‌فام، پرینا (۱۳۹۶). مقایسه اختلالات عاطفی رفتاری و مهارت‌های اجتماعی در نوجوانان دختر و پسر عادی و فرزندان مراکز شبانه‌روزی سازمان بهزیستی. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۷ (۶۷): ۱۷۳-۲۰۱.
- حسینی، محمدرضا؛ هدایتی، منصوره و محمدزاده، فاطمه (۱۳۹۴). فراتحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق. *مجله مطالعات اجتماعی*، ۱۱ (۳): ۱۲۶-۱۵۱.
- خجسته‌مهر، رضا؛ اصلانی، خالد و ممینی، جعفر (۱۳۹۲). مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان پسر دبیرستان خانواده‌های عادی و طلاق. *مجله روان‌شناسی مدرسه*، ۲ (۳): ۵۷-۷۵.
- خجسته‌مهر، رضا؛ عباسپور، ذبیح‌الله و محمدی، علی (۱۳۹۶). نظریه زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری نگرش به ازدواج: یک مطالعه کیفی. *نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۳ (۴): ۱۹-۲۸.
- عباس‌پور، ذبیح‌اله؛ موسوی، سیده‌مریم و امان‌اللهی، عباس (۱۴۰۰). طراحی و اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق. *مطالعات زن و خانواده*، ۹ (۳): ۵۶-۷۷. doi: 10.22051/jwfs.2021.35267.2655
- علی‌زاده، سارا؛ تکلوی، سمیه و محمود علیلو، مجید (۱۴۰۰). اثربخشی روان‌درمانی وجودی آنلاین بر نگرش به زندگی و آشفتگی‌های مرتبط با مرگ در بیماران بهبودیافته

- doi: ۱۶۲-۱۴۵، (۱)۱۱، رفتاری، پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، ۱۹-۱۹۹۷.
10.22108/cbs.2022.131152.1587
- فتحی، منصور؛ بخشی زارعی، فهیمه و خاکرنگین، مریم (۱۴۰۳). موانع و چالش‌های نوجوانان دختر مراکز شبه‌خانواده بهزیستی برای شروع زندگی مستقل رفاه اجتماعی. ۲۴ (۹۳): ۱۸۱-۲۲۸.
- قدم‌پور، عزت‌اله؛ حیدریانی، لیلا؛ برزگربفرویی، مهدی و نصیری‌هانیس، غفار (۱۳۹۷). مقایسه دلبستگی به والدین، دانش و نگرش جنسی و نگرش نسبت به انتخاب همسر در دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق و عادی. *روان‌شناسی خانواده*، ۵(۱)، ۷۱-۸۲.
- محمدی‌نسب، حمیده؛ سیدموسوی، پریناسادات و بهزادپور، سمانه (۱۳۹۸). اثربخشی هنر درمانی گروهی بیانگر بر کاهش مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی کودکان بدسرپرست. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۳)، ۱۰۱-۱۰۹.
- نجیبی، سیدحمید (۱۳۹۶). *تحلیل معادلات ساختاری سبک زندگی، نگرش به زندگی، پذیرش گذشته، خودکارآمدی و خودشکوفایی در سالمندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه اردکان.
- نیلفروشان، پریناس؛ نویدیان، علی و عابدی، احمد (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس نگرش به ازدواج. *روان‌پرستاری*، ۱(۱): ۳۵-۴۷.
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ فانی، مریم و اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۹۶). سنجش نگرش دانشجویان نست به ازدواج و عوامل مؤثر در آن، ۲۰(۷)، ۹۹-۱۲۲.
- Akbas, M., Surucu, S. G., Koroglua, C. O., & Ozturk, M. (2019). Factors affecting marriage attitudes of university students. *Cukurova Medical Journal*, 44(1), 93-100.
- Alqashan, H., & Alkandari, H. (2010). Attitudes of Kuwaiti young adults toward marriage and divorce. *Advances in Social Work*, 11(1), 33-47.
- Braaten, E. B., & Rosén, L. A. (1998). Development and validation of the Marital Attitude Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 29(3-4), 83-91.
- Burt, V. K., & Stein, K. (2002). Epidemiology of depression throughout the female life cycle. *Journal of Clinical Psychiatry*, 63, 9-15.
- Chong, S. L., & Baharudin, R. (2017). Supports from parents, optimism, and life satisfaction in early adolescents. *Sains Humanika*, 9(3-2).
- Chu, S. T.-W., & Mak, W. W. (2020). How mindfulness enhances meaning in life: a meta-analysis of correlational studies and randomized controlled trials. *Mindfulness*, 11, 177-193.

- Collardeau, F., & Ehrenberg, M. (2016). Parental divorce and attitudes and feelings toward marriage and divorce in emerging adulthood: New insights from a multiway-frequency analysis. *Journal of European Psychology Students*, 7(1), 24-33.
- Cui, M., Fincham, F. D., & Durtschi, J. A. (2011). The effect of parental divorce on young adults' romantic relationship dissolution: What makes a difference? *Personal Relationships*, 18(3), 410-426.
- Erci, B. (2008). Meaning in life for patients with cancer: validation of the Life Attitude Profile-Revised Scale. *Journal of advanced nursing*, 62(6), 704-711.
- Fatima, A., Iqbal, A., Hayat, U., Javed, S., Khan, K., & Zahra, K. (2023). Comparison of Meaning in Life and Self-control between Orphans and Non-orphans. *Bulletin of Business and Economics (BBE)*, 12(3), 811-814.
- Faul, F., Erdfelder, E., Lang, A. G., & Buchner, A. (2007). *G* Power 3: A flexible statistical power analysis program for the social, behavioral, and biomedical sciences*. *Behavior research methods*, 39(2), 175-191.
- Garmendia, A., & Yáñez-Yaben, S. (2014). Validity and reliability of the Spanish translation of the Attitudes Towards Divorce Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55(5), 348-362.
- Keldal, G., & Atli, A. (2020). Predictors of Turkish University students' marital attitudes. *Current Psychology*, 39, 1354-1361.
- Khormehr, M., Shahvali, E. A., Ziaeirad, M., & Honarmandpour, A. (2020). A comparison of quality of life and happiness of children and adolescents in residential care with children and adolescents in parental care of ahvaz in 2015. *Journal of Comprehensive Pediatrics*, 11(3).
- Kinnaird, K. L., & Gerrard, M. (1986). Premarital sexual behavior and attitudes toward marriage and divorce among young women as a function of their mothers' marital status. *Journal of Marriage and the Family*, 757-765.
- Kirk, A. (2002). The effects of divorce on young adults' relationship competence: The influence of intimate friendships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(1-2), 61-89.
- Kline, R. (2023). *Data preparation and psychometrics review*. Principles and practice of structural equation modeling (pp. 64-96). In: New York, NY: Guilford.
- Li, X. (2014). What influences the attitudes of people in the United States toward marriage? A critical review. *The Family Journal*, 22(3), 292-297.
- Malinowska-Cieślak, M., Mazur, J., Nałęcz, H., & Małkowska-Szcutnik, A. (2019). Social and behavioral predictors of adolescents' positive attitude towards life and self. *International journal of environmental research and public health*, 16(22), 4404.
- Ogunleye, A. J. (2014). Effect of parental conflict and divorce/separation on children's attitude towards marriage in Nigeria'. *Journal of Culture, Society and Development*, 4(1), 57-60.
- Pane, R. M., Ahman, A., & Nurihasan, J. (2023). The Effectiveness of Embedding Islamic Education on the View of the Meaning of Adolescents' Life in the Orphanage Environment in Padang Sidempuan. *Edukasi Islami: Jurnal Pendidikan Islam*, 12(02).

- Popova-Petrosyan, E. V., Kulanthaivel, S., & Balasundaram, K. (2020). Development of secondary osteoporosis in teenage girls with menstrual disorders. *Current Women's Health Reviews*, 16(1), 26-32.
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of marriage and family*, 72(4), 933-946.
- Reker, G. T. (1992). *The Life Attitude Profile-Revised:(LAP-R)*. Student Psychologists Press Peterborough, Ontario,, Canada.
- Reker, G. T., & Peacock, E. J. (1981). The Life Attitude Profile (LAP): A multidimensional instrument for assessing attitudes toward life. *Canadian Journal of Behavioural Science / Revue canadienne des sciences du comportement*, 13(3), 264-273.
- Shanoora, A., Hamsan, H. H., Abdullah, H., & Khir, A. (2021). Parental divorce and Maldivian young adult student's romantic relationship quality: Indirect pathways through attitude towards divorce. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 11, 19.
- Shulga, T. I., Savchenko, D. D., & Filinkova, E. B. (2016). Psychological Characteristics of Adolescents Orphans with Different Experience of Living in a Family. *International journal of environmental and science education*, 11(17), 10493-10504.
- Willoughby, B. J., Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2), 188-211.
- Zeanah, C. H., Smyke, A. T., Koga, S. F., Carlson, E., & Group, B. E. I. P. C. (2005). Attachment in institutionalized and community children in Romania. *Child development*, 76(5), 1015-1028.